

ترجمه؛ وضعیت دختران بعد از فمینیسم

آملیا هیل [1]، خبرنگار مسائل اجتماعی، آبزور، یکشنبه 21 فوریه 2010

مترجم: مریم رفیعی

امروزه نوجوانان می-کوشند خود را با تصاویر رسانه-ها، فشار گروه-های هم‌سن و سال، واقعیت مشاغل با دستمزد پایین و فرهنگ جنسیت‌گرا وفق دهند.

فرض بر آن است که سطح زندگی دختران جوان در دهه-های اخیر به نحو چشمگیری ارتقا یافته است. آنان در مقایسه با نسل-های پیش، فرصت-های غیرقابل تصویری از نظر آزادی و موفقیت-های آموزشی دارند.

پس چه توجیهی می-توان برای مطالعات اخیر یافت که نگرانی کارشناسان را افزایش داده است؟ همه چیز بر وفق مراد است، اما دختران نوجوان، جمعیت بحران‌زده- بزرگی به شمار می-روند، گروهی که درباره آنها فرض‌های زیادی وجود دارد، ولی خیلی شناخته‌شده نیستند.

نخستین مطالعه‌ای که باعث شد کارشناسان، کیفیت زندگی دختران را زیر سؤال ببرند مربوط به تحقیق درباره سلامت روانی دختران نوجوان در اسکاتلند است.

ژورنال «روان‌پزشکی اجتماعی و اپیدمیولوژی روان‌پزشکی» [2] مطالعه-نوزده‌ساله هلن سویی‌تینگ [3] را منتشر کرد که نتیجه آن استادان دانشگاه، کارشناسان و سیاستمداران را به یک اندازه حیرت‌زده کرد: «دختران نوجوان به شدت افسرده هستند».

پژوهش سویی‌تینگ محدودیت جغرافیایی داشت، ولی بسیار قابل توجه بود. او سه بار در سال-های 1987، 1999 و 2006 به بخش مشخصی از اسکاتلند رفت و وضعیت ذهنی 3000 نوجوان آن ناحیه را بررسی کرد.

طی دو دهه سویی‌تینگ دریافت پسران پانزده‌ساله مورد مطالعه-اش تنها افزایش اندکی را در مشکلات روان‌شناختی نشان می‌دهند، درحالی‌که تعداد دختران پانزده‌ساله مبتلا به مشکلات روانی (از اضطراب ملایم تا علایم جدی-تر) افزایش ناگهانی یافته بود.

نتایج سال 1999 بسیار نگران‌کننده بود: میزان اختلالات عام روانی شامل اضطراب، افسردگی و ترس در میان دختران از 19 درصد به 32 درصد افزایش یافته بود. نتایج مطالعه-سال 2006 از این هم بدتر بود. نرخ اختلالات روانی دختران در تمام طبقات اجتماعی، 44 درصد گزارش شد. بیش از یک‌سوم دختران دائماً احساس افسردگی داشتند و شمار افرادی که گمان می‌کردند نمی-توانند بر مشکلات-شان فائق آیند تا 26 درصد هم-رسید؛ همچنین از سال 1987 تا 2006 میزان افرادی که خود را بی‌ارزش می-دانستند، از 5 درصد به 16 درصد افزایش یافته بود.

پس از انتشار نتایج تحقیقات سویی‌تینگ، بعضی پژوهش‌ها او را زیر سؤال بردند که آیا نوجوانان انتخابی او افرادی بهنجار بوده‌اند؟! زیرا وضعیت ذهنی آنان غم‌انگیز و تصویری استثنایی از یک گروه خاص به نظر می‌رسید؛ ولی مطالعات دیگری در بریتانیا و چند جای دیگر نیز نتایج مشابهی را نشان داد. پژوهش گذشته دولت انگلستان درباره 42073 کودک ده تا پانزده‌ساله مشخص کرد که دختران نوجوان، جمعیتی آسیب‌پذیرند و به کمک فوری نیاز دارند.

دکتر آلیسون تدستون [4] در مقام رهبری این پژوهش گفت: «انتخاب‌های دختران نوجوان درباره رژیم غذایی، سبک زندگی و دیگر مسایل مربوط به سلامتی‌شان آنقدر زیانبار است که آنان را به گروه ویژه‌ای از جمعیت تبدیل کرده است؛ باید سریع به یاری‌شان شتافت».

شارلوت ویلسون، دختر پانزده‌ساله می‌گوید: «همه - دخترانی که در مدرسه - ابتدایی می‌شناختم خوب و دوست‌داشتنی بودند، بعداً وقتی دبیرستان رفتیم همه دچار بحران شدند. بیشتر دخترانی که می‌شناسم از دوازده یا سیزده‌سالگی فقط درباره سکس، الکل، مواد مخدر و باز هم سکس حرف می‌زنند؛ انگار که مسابقه - بزرگی وجود دارد و باید از هم جلو بیفتند».

تجربیات او شبیه به مطالعه - وسیعی است که در سی کشور صنعتی درباره سلامت جوانان صورت گرفت. طبق گزارش اخیر سازمان تعاون و رشد اقتصادی، [5] دختران نوجوان بریتانیا نسبت به عموم مردم در زمره - بدترین‌ها از نظر سلامتی، سبک زندگی و استانداردهای آموزشی قرار دارند.

این گزارش نشان داد رفتارهای خطرناک (که ترکیبی از مصرف الکل، سیگار و حاملگی در سنین نوجوانی است) در بریتانیا بیشتر از هر جای دیگری جز ترکیه و مکزیک است.

بنابر نظرسنجی این سازمان، حاملگی نوجوانان در بریتانیا بسیار بالاتر از میزان متوسط است. انگلستان رتبه - چهارم حاملگی نوجوانان را بعد از ترکیه، مکزیک و ایالات متحده دارد. در بریتانیای سال 2005 در میان هر 1000 دختر نوجوان بیش از 23 نفر زایمان کرده بودند .

چه اتفاقی در حال وقوع است که کارشناسان اعلام کرده‌اند: کاملاً واضح است که این وضعیت همراه با دو دگرگونی مهم اجتماعی بوده است: دوره - ای که در آن عملکرد دانشگاهی دختران از پسران بهتر شده است و همچنین اشتغال ذهنی جوانان با فرهنگ سلبریتی [6] و فشاری که بر دختران کم‌سن و سال وارد می‌شود تا در پی مطلوبیت جنسی باشند .

برای افرادی که در دهه - هشتاد بزرگ شده‌اند درک جهانی که امروز در آن هویت‌های اجتماعی و جنسی دختران جوان شکل می‌گیرد، دشوار است. بدتر از همه اینکه زنان نسل قبل باید با پدرسالاری خشک و دیرپا، شوخی‌های خنده‌دار سبک بنی‌هیل [7] که هنوز هم آشکارا استفاده می‌شود مبارزه می‌کردند و دختران نسل سوم [8]؛ با بی‌شرمی‌ای که اکنون دیگر آزاردهنده شده است به جای آنکه عجیب باشد.

سیاست‌های جنسی درباره دختران امروزی چیزی به جز این نیست. سکس از حاشیه به موضوعی غالب تبدیل شده است. دختران در محاصره - تصاویری مبتذل قرار

دارند که زنان بی‌بندوبار مورد توجه قرار می‌دهند. در مرکز هر شهر یک مرکز لپ دنسینگ [9] وجود دارد، دختران شش‌ساله لوازم مدی را می‌خرند که لوگوی [10] play boy دارد.

در حقیقت، مسائل جنسی و تجاری‌سازی نامناسب، فزاینده و غیرضروری دوران طفولیت کودکان، به خصوص دختران کم سن و سال را، از آنان می‌دزدد.

رهبر حزب محافظه‌کار تهدید کرده است شرکت‌هایی که در آگهی‌های خود از جوانان استفاده نامناسب داشته باشند در طی مدت حاکمیت حزب، برای سه سال از حضور در مناقصه‌های دولتی محروم خواهند شد.

ناتاشا والتر، [11] نویسنده - کتاب جدید «عروسک‌های زنده، بازگشت جنس‌گرایی» [12] می‌گوید: «توجه همه‌جانبه جوانان به مسایل جنسی تاکنون به نسلی از دختران جوان آسیب رسانده است. والتر در کتاب قبلی‌اش «فمینیسم نو» [13] اظهار کرده بود: فمینیسم به زودی بخشی از همین هوایی می‌شود که همه - ما در آن نفس می‌کشیم». اما والتر اکنون می‌پذیرد اشتباه کرده و در پیش‌بینی اینکه آثار فمینیسم چه اندازه قدرتمند، نافذ و هوشمندانه بود، شکست خورده است.

فضایی که روزگاری والتر تصور می‌کرد، عطر خوش آرمان‌های لیبرالی را در خانه‌ها، مدارس و ادارات بپراکند، مسموم شده است. وی می‌نویسد: زبان فمینیسم برای توانمندسازی زنان به چیزی ضد آن تبدیل شده است. زبان توانمندسازی، آزادی جنسی را با شیء‌انگاری [14] جنسی اشتباه گرفته است. همین موضوع تأثیری عمیق و پنهان دارد.

دختران امروز در فضایی خشن بزرگ می‌شوند. برهنگی راهی به سوی توانمندی بیان می‌شود. والتر این را «عصر جدید بی‌قید و بندی جنسی» می‌خواند که در آن روابط جنسی بدون احساس، ستودنی و قابل توجه است. والتر می‌نویسد: ما در فرهنگ زندگی می‌کنیم که با احساسات پورنوگرافیک تعریف می‌شود، جایی که زنان جوان خواهان مشارکت در بازی‌های آن‌لاینی هستند که در آن روابط جنسی اصل بازی به شمار می‌رود.

ماه گذشته نظرسنجی از دختران جوان نشان داد که بیش از نیمی از آنان خود را در شمار مدل‌های «گلامور» [15] می‌دانستند و یک سوم آنان الگوی نقشی خود را جوردن [16] می‌انگاشتند.

اتفاقی نیست که والتر می‌گوید: در دهه گذشته بی‌اشتهایی عصبی و اختلال آسیب‌شناسانه -، گرسنگی اختیاری در میان دختران جوان 80 درصد دختران را راهی بیمارستان‌ها کرده است.

سوزی ارباخ، [17] نویسنده - کتاب تأثیرگذار «چاقی موضوعی فمینیستی است» [18] و «بدن‌ها» [19] (درباره - دل‌مشغولی جامعه غرب به کمال جسمی) می‌گوید: از پانزده سال گذشته وضعیت دختران نوجوان در همه - جوانب بدتر شده است، ولی اخیراً به‌خصوص با توجه به مسایل مربوط به بدن مشکلات شدت گرفته است.

ارباخ می‌گوید: «آنچه اکنون در رابطه با بدن دختران «هنجار» در نظر می‌گیریم، علت جدی نگرانی در بیست سال گذشته بوده است. این مسئله از برخی جوانب به فرهنگ سلبریتی ربط دارد؛ تصوراتی که پس از دوره - تاچر [20] به

وجود آمد و موفقیت و پول را راه سریع خوشبختی قلمداد کردند، رشد سریع صنعت زیبایی و مد که زندگی دختران جوان را تاراج می‌کند؛ جنسی‌شدن شدید فرهنگ و جاه‌طلبی‌های والدین که جهان را تمامی به کام دختران-شان می‌خواهند».

تأثیر چنین اوضاعی بر دختران قابل پیش‌بینی است، به‌ویژه که آنان برای درک خود و جهان اطراف-شان در تلاش هستند. با وجود همه- اینها چه کسی از زندگی در این جهان متهور نو، آشفته نمی‌شود؟ جهانی که از فرد می‌خواهد همزمان بسیار دقیق، جذاب و باهوش باشد.

این همه توقع، سبب شکل‌گیری بیماری‌ای شده است که ژان توننج، [21] روان‌شناس آمریکایی، «بیماری خودشیفتگی» [22] می‌نامد و چیزی که به گمان او بیش از همه بر زنان اثر می‌گذارد.

توننج داده-های 37 هزار نوجوان آمریکایی در طی تقریباً 60 سال را تحلیل کرد و دریافت که در دهه 1950 فقط 12 درصد جوانان می‌پذیرفتند که «من شخص مهمی هستم»، این رقم تا اواخر دهه- 1980 به هشتاد درصد رسید. در سال 1967 فقط 45 درصد دانشجویان با این حرف موافق بودند که «ثروت هدف مهمی در زندگی است» و تا سال 2004 این عدد به 74 درصد رسید.

این نرخ در سال-های اخیر افزایش یافته است. توننج به این نتیجه رسید که در سال 1982 فقط 15 درصد افراد نمره-های بالایی در شاخص خودشیفتگی گرفته-اند و این درصد تا سال 2006 به 25 رسید؛ افزایشی که پایین‌تر از نتایج مربوط به دختران بود.

توننج می‌گوید: «فرد خودشیفته انتظارات زیادی از خود و زندگی دارد. آنها- درباره- اهدافی، مثل درجات دانشگاهی و شغلی پیش‌بینی-های غیرواقعی دارند، به دنبال شهرت و وجهه اجتماعی هستند و تلاش برای نیل به وجهه اجتماعی باعث مادی‌گرایی آنان می‌شود. پول با خود نشانه-ها و سبک زندگی دست و دلبازانه را به ارمغان می‌آورد که هر دو نماد وجهه اجتماعی هستند».

توننج معتقد است که خودشیفتگی زنان جوان می‌تواند مرحله-ای از رشد آنان باشد، اما نگرانی او این است که اکنون شواهد خودشیفتگی در تمامی جوامع مصرف‌گرا دیده می‌شود و زنان بیش از همه از افسردگی و اضطراب آن رنج می‌برند.

آیا چنین رقابت طاقت‌فرسایی برای عملکرد بهتر، ظاهر جذاب‌تر و دارای بیشتر می‌تواند توجیهی برای رشد سریع گزارش‌های خشونت در میان دختران باشد؟ زنان جوان 16 تا 24 سال هنوز هم بیش از دیگران، قربانیان احتمالی جنایات خشن در کشور هستند، ولی مطالعات اخیر نشان داده -است شمار دخترانی که خود اقدام به خشونت کرده-اند رو به افزایش است.

ارقام شورای دادرسی جوانان [23] در سال گذشته نشان می‌دهد که نرخ کلی جنایت در حال کاهش است، ولی ارتکاب جنایات خشن به وسیله زنان 50 درصد افزایش داشته است؛ علاوه بر آن، دختران اکنون مسئول 21 درصد جرایم دادگاهی هستند.

به نظر می‌رسد وضعیت در حال تغییر دختران در رفتارهای خشونت-آمیز، حتی اثرات نگران‌کننده-تری هم دارد. طبق نظرسنجی گسترده-ای در بریتانیا که از افراد 14 تا 21 ساله به وسیله گروه حقوق زنان انجام گرفت، یکی از هر سه

دختر و یکی از هر دو پسر تصور می-کند تحت شرایط خاصی، مثل کتک زدن یک زن یا اجبار او به رابطه جنسی می-تواند پذیرفتنی باشد. حتی «آبی مارپر» یازده ساله با خوشحالی اقرار می-کند در گروهش به اندازه- پسرها پرخاشگر بوده است. برای اولین بار صدایش از نجوا بلندتر می-شود و می-گوید: «باید هوای دوستاتو داشته باشی و باید از خودتم دفاع کنی. مجبوری نشون بدی قوی هستی».

همه این- موارد نشان می-دهد دختران نوجوان امروزی از تشویق به عملکرد بهتر، ظاهر جذاب-تر و دارایی بیشتر به ستوه آمده-اند. آنان به کمک فوری نیاز دارند نه فقط برای خودشان، بلکه به خاطر نسل بعدی که این دختران مادران آنها خواهند بود.

[1]. Amelia Hill

[2]. Social psychiatry and psychiatric Epidemiology

[3]. Helen Sweeting

[4]. Alison Tedstone

[5]. Organization for Economic C0-operation and Development

[6]. سلبریتی (celebrity) فرد بسیار مشهوری است که همه جا به راحتی شناخته می-شود و رسانه‌ها به آن توجه دارند؛ برای چنین فردی شهرت به تنهایی کافی نیست و معمولاً باید همراه با موفقیت و ثروت باشد، گرچه لزومی ندارد درآمد زیادی داشته باشد. (مترجم)

[7]. Benny Hill بازیگر و کمدین انگلیسی (1924-1992)

[8]. پدیده-ای که از سال 1970 در روزنامه انگلیسی سان (The Sun) آغاز شد و عکس برهنه یا نیمه-برهنه- مدلی در صفحه سوم روزنامه منتشر می-شد. (مترجم)

[9]. Lap-dancing نوعی رقص اروتیک

[10]. Play boy اولین شماره- این مجله مردان در سال 1953 در آمریکا منتشر شد که روی جلد آن عکسی از مریلین مونرو و داخل آن عکس-های برهنه-ای از وی چاپ شده بود. (مترجم)

[11]. Natasha Walter

[12]. Living Dolls, The Return of Sexism

[13]. The New Feminism

[14]. Sexual objectification

[15]. Glamour نوعي عكاسي يا مدلسازي است که سوژه آن معمولا زني نيمه برهنه است و در آن بر حالت اغواگري مدل تأکيد مي-شود (مترجم)

[16]. jordan

[17]. Susie Orbach

[18]. Fat is a Feminist Issue

[19]. Bodies

[20]. مارگارت ناچر، نخست وزير انگلستان و رهبر حزب محافظه کار آن کشور از سال 1975 تا 1990

[21]. Jean Twenge

[22]. Narcissism epidemic

[23]. Youth Justice Board

بازگشت